

روابط تاریخ در میان سیستم قضائی

دولتی و غیر دولتی در افغانستان

داکتر امین طرزی

به اساس اصول معنوی و بنیادی اسلام قانون گذاری و نگهداشت عدالت ، بواسطه تحمیل نمودن قوانین شرعی بنا بر اساسات قرآن مجید ، و سنت محمد "ص" یکی از مهمترین وظایف زمامدار بشمار میرود . اما درحقیقت ، از ابتدا درجوامع مختلف مسلمانان روایات محلی یا خبر شریعت بوده و یا هم در کنار سیستم رسمی قضائی شرعی وجود داشته به مرور زمان ، و تغییراتی که در جوامع اسلامی به میان آمد قوانین عامه و مثبت نیز قوانین شرعی و روایات محلی جا گرفت بعد از ظهور دولت های معاصر اسلامی حکومت های مرکزی همیشه تلاش ورزیده اند که اثر و نفوذ غیر رسمی قضائی را نمی توان نادیده پنداشت این مقاله زمام داران مختلف افغانستان را در حصه روش آنها در مقابل سیستم های غیر رسمی قضائی مطالعه نمایند همچنان تلاش های زمامداران را برای تشکیل نمودن حکومت های قوی مرکزی نیز بررسی نموده و نتایج این را میتوان به باحثات جهانی تطبیق نمایم قبل ازینکه تأثیرات و روابط میان سیستم های قضائی دولتی و غیر رسمی در جوامع افغانستان مورد بحث قرار بدهیم لازم است در باره عوامل عناوین معاصر معلومات به دست آورید وقتی که روابط متذکره را مورد بحث قرار بدهیم تا موجودیت نظریه به میان آوردن و یا تأسیس دولت را در نظر بگیریم . به اساس چنین نظریه گمان میرنر که افغانستان به شکل دولت فعال و متشکل با همه ساختمان های ایالتی یک باره در سال 1347 به میان آمد اما در اصل تشکیل دولت افغانستان به شمول سیستم قضائی به شکل تاریخی تأسیس گردیده است همچنان قابل یاد آوری است که عین زمان ساختمان قبایلی کشور خصوصاً قبایل پشتون و وابستگی هویت ملی افغانستان را با دین اسلام در نظر گرفت مر حله تاسی و تشکیل دولت در افغانستان در دهه 1830 به واسطه امیر دوست محمد خان آغاز گردید (1826/39 - 1842/39) و بعداً در دوره پسر و جانشین وی ایمر شیر علی خان (1869/79) ادامه نمود اما دولت نو ظهور در سال (1879/80) الی در زمان جنگ افغان و انگلیس و جنگ های داخلی ضربه شدید را متحمل گردید بعد آرامش اوضاع دوره حکم رانی امیر عبدالرحمن خان (1880/1901) آغاز گردید به کمک و پیمان انگلیس ها امیر عبدالرحمن خان توانست امنیت و ساخه قدرت خویش را از خطرات خارجی محفوظ نماید بعداً برای امیر عبدالرحمن خان برای اسبقار حکومت مرکزی کوشش های خود را آغاز نمود سیستم قضائی یکی از بخش های بود که امیر توجه خاص پرداخت برای به مایان آوردن امنیت از طریق سیستم قضائی منظم مرکزی ایمر عبدالرحمن با بی رخمی و صبر کوشی تا تسلط خود را بر قرار و حکومت را شکل قانونی بدهد سیستم قضائی که برای عبدالرحمن خان باقی مانده بود تا حد اصلاح و تنظیم شده بود شیر علی خان ک شیده بود که سیستم قضائی را به حد بیشتر مرکزیت بخشید و تحت اثر مجمع القوانين رسمی قرار دهد تلاش های امیر به طور کامل موفق نبود بخاطرکه وی نمیتوانست علمای خارج از شهرهای بزرگ را تحت اثر خود بیاورد به اساس یکی از منابع قبل از دوره حکم رانی عبدالرحمن دولت مرکزی به ندرت به مسایل داخلی منطق خود مختار مداخلت مینمود درین مناطق بزرگان به مشوده مشاورین مسایل و مخالفتها را به اساس عنعنات محلی حلو فصل مینمود دعوی اجتماعی در شهر ها به واسطه قضا منتخب دولتی و در اطراف بواسطه مشایخ و بزرگان مطابق شریعت حل و فصل میگردد در قسمت مقایسه نمودن سیستم قضائی امیر شیر علی خان و تغییرات که امیر عبدالرحمن خان بمیان آورد مفصل وجود ندارد

نشرات که از دوره شیر علی خان باقی مانده از سیستم قضائی دولتی به رساله و یا مجموع دستورات یاد آوری نگردیده بنابراین به صورت عموم آشکارا است که در مملکت سیستم مرکزی دولتی قضائی وجود نداشته عبدالرحمن موقف خود را به صفت حکم ران جامعه اسلامی مشابه به جامعه شکل واقعی و معنوی اسلامی میدانست در چنین جامعه تطبیق قوانین بواسطه دولت به این معنی بوده که امیر این صلاحیت را که بصورت مستقیم و غیر مستقیم وظایف قضائی عدلی و تفسیر قوانین را شخصاً به عهده بگیرد.

سلطان محمد خان در تاریخچه زندگی عبدالرحمن یاد آوری مینماید که امیر قبل از آمدن به افغانستان، از ترکستان روسی خواب دیده بود - در این خواب مجازی شهزاده جلا وطن در حضرت محمد "ص" و همراهان ایشان آمده بود. ایشان از امیر پرسیدند که اگر او به صفت پادشاه مقرر گردد چه خواهد کرد؟

عبدالرحمن خان جواب داد! "من عدالت را تامین مینمایم بت ها را میشکنم و کلمه وحدت الهی را بجایش برقرار مینمایم" بعد ازین مؤرخ مینویسد: که امیر دعائصوب داده شد "سلطان محمد خان در جای دگر مینویسد که عبدالرحمن نه اینکه قوانین اسلامی را تفسیر مینمود بلکه در بعضی موارد، اگر در قوانین شریعت او امر قاطع موجود

بنموده، امیر شخصاً قوانین را طرح مینمود شرح و طرح او چنین قوانین نزدیک به فتوای حقیقی بوده که قضایا و مسائل حقوقی در محکمه های افغانستان در دوره امیر حل و فصل میگردد و هم به اجراءات قانونی اسلام موافقت داشت **N. J. COULSON** مینویسد که در قرن یازدهم به بعد به اساس مکتب سنی اسلامی فقط برای خلافت دو شرایط لازم بود اول دینداری کامل و دوم داشتن استعداد و لیاقت، فهمیدن تثبیت احکام الهی **COULSON** را خانه مینماید که بعد از

تصویب شرایط متذکره زمامدار وقت به این صلاحیت و قدرت را داشت که به اساس ضرورت اصول و احکم تعیین شده مذهبی تطبیق و یا هم تفسیر بدهد **Joseph Schacht** میگوید که به اساس اصولی که در ابتدا اصول عباسی تعیین گردیده بود گرچه خلیفه وقت از صلاحیت عام و تام برخوردار بود اما حق وضع قانون را نداشت به جز اینکه در چوکات احکام الهی مقررات اداری را وضع نماید همچنان **Schacht** مینوسد که اکثر اوقات زمامداران اسلام قوانین جدید را به بهانه

اصول ادای وضع مینمود بجای اینکه چنین مقررات را به صفت قوانین اعلان نماید این ها استدلال میکردند که قوانین شعبیان فقط به منظور اجرا کردن بمنظور شریعت بوده و کاملاً در حدود و چوکات صلاحیت سیاسی آنها است بعد از حاصل نمودن چنین صلاحیت و اختیار که بعداً بنام "سیاسه" یا تادیب تحمیل یاد گردیده زمامداران کوشیدند تا به صورت نظری حدود و وسعت شریعت را تکمیل نمایند اما در عمل مقررات امنیتی مالیات و جنائی را به صورت کامل و مستقل

تنظیم مینمودند که در ابتدا خلافت عباسی همه اینها مقررات از صلاحیت قضات خارج گردیده استحالی سیاست در رابطه با تکامل دولت اسلامی معادل به استفاده از قدرت سیاسی شناخته شد در مطبوعات دوره عبدالرحمن از استهلای سیاست به عین شکل که در دوره خلافت عباسی

استفاده گردیده یاد آوری شده است در رابطه با تنظیم سیستم قضائی بنا بر شریعت که برای همه اتباع افغانستان که به طور قانون استفاده شود برای عبدالرحمن مسئله دشوار ثابت گردید طوریکه قبلاً یاد آوری گردید تا آغاز دوره عبدالرحمن در افغانستان حکومت قوی مرکزی وجود نداشت با استفاده از نظریه بنیادی اسلام برای تطبیق و اطاعت بر حاکم امیر عبدالرحمن بسیاری مناطق را تحت اثر خود در آورد و این مناطق را بنام "یاغستان" یاد نمود من در مقاله خویش استدلال نموده ام که امیر حکومت را از طریق تدوین، قوانین سیستم قضائی در وظایف آن تاسیس نمود.

و امیر همین سیستم را شکل قانونی دادند و دانستن نظریه عدالت و حکمرانی به اصول اسلامی وابسته نمود بعداً عدالت و حکم روائی شکل کامل تحت تاثیر سیستم قضائی در آمد و یا در رابطه با

صندوق عدالت طریقه حل و فصل شامل اجتماع را تشکیل نمود عبدالرحمن تاکید مینمود که فرمانهای وی نماینده گی از اوامر الهی میکند فلذا از انحراف از فرمانهای امیر معادل به تخلف و عدم تابعیت از اوامر الهی دانسته میشد در اوایل در راه امیر عبدالرحمن بنابر زور و جبر اضافی بالای ملت در بعضی موارد باعث تشویش علمای با نفوذ در منطقه گردید اما عبدالرحمن اعمال و عوا خویش را برای انتشار و تبلیغ شریعت توجیه نموده به علما یاد آوری مینمود که وی دارای سلاحیت بسیار را برای نگهداشت شریعت بوده و برای علما لازم است تا از وی به صفت حامی شریعت پشتیبانی نماید به اساس منابع مطبوعاتی دوره امیر و دفتر ثبت محاکمه ولایت کنر اشرف غنی احمد زی از کوشش های امیر برای اسلام ساختن محاکمه اسلامی یاد آوری مینماید و میخواست تا ازین طریق همه دوائر دولتی را شکل اسلامی بدهد .

که تاثیرات عمومی این قوانین برای بار اول به اتباع افغانستان وانمود کرد که چطور از عواقب قوانین ثابت و متحد الشکل اطاعت نماید برای عملی کردن این مراحل موجودیت سیستم عدلی عنعنه وی و قومی در افغانستان مشکل را خلق نموده بود عمومیت و غلبه سیستم عدلی و عنعنه وی تنها مختص به جامعه افغانستان نبود به صورت عموم در جامعه اسلامی در حالیکه از احکام شریعت در ساحه حقوق شخص مراعت میگردید اما سیستم غیر رسمی حقوق مجازات و اداری را وضع میکرد اگر به ابتدای دوره اسلامی در قرن هفده نظر بیندازیم حضرت محمد "ص" اقوام عرب تحت یک عقیده مشترک قدرت مرکزی قوانین با هم متحد نموده همچنان مطابق John Esposito که چنین اتحا باید زیادتر پافشاری ننمود بخاطریکه سیستم وفاداری قبائلی و ارزشهای قدیمی عوض نگردیده بلکه اصلاح تفسیر و شکل اسلامی برایش داده شد به قول احمدزی برای اولین بار در تاریخ دولت افغانستان در دوره عبدالرحمن شریعت به صفت قانون اولی مملکت شناخته شد و طریقه های محلی برای حل و فصل مشاجرت را محکمه های رسمی عوض نمود نظارت سیستم رسمی قضائی زمینه اساس را برای سیاست های مرکزی ساختند عبدالرحمن مساعد نمود یک سال قبل از درگذشت عبدالرحمن در سال بیوگرافی امیر در باره قوانین افغانستان مقاله چاپ نمود که نماینده گی از امید های اخیر امیر مینمود وی قرار ذیل مینویسد .

قانون اساسی افغانستان در حال حاضر یک هزار و نه صد میتوان به سه شکل بیان نمود قوانین اسلامی ، قوانین امیری بنابر اساسات اسلام افکار عامه ، نظریات شخصی وی . سوم قوانین عنعنه وی اقوام مختلف در قسمت همه قضایای جنائی ، سیاسی و عایدات حکومت ، جز مهم قانون را امیر تصویب نموده است قانون اسلامی شکل عمومی را داشته برای قوانین عنعنه وی خیل مسایل محدود واقع مانده بود در حالیکه عبدالرحمن تلاش میورزید سیستم دولتی بنابر اصول قانون شریعت را جبراً برقرار نماید اما در عمل نتوانست که قوانین غیر رسمی عنعنه وی را به کلی از بین ببرد طوریکه غنی احمد زی میگوید در حالیکه نفوذ بیشتر افغانستان پیرو اسلامی بوده اما برای اکثر اقوام پشتون در کشور این نظریه کافی نبود که از شریعت برای اساس عدالت استفاده گردد و تابعیت پادشاه را مذهب تطبیق نماید در زمان دوره خویشتن امیر تلاش ورزید تا ساحه عنعنات غیر رسمی را محدود نماید و یا تحت نفوذ در اثر سیستم مرکزی بیاورد به طور مثال در سال 1889 عبدالرحمن حاکم شیرین دلخان در منطقه شرق افغانستان فرمان صادر نمود و این فرمان امیر به حاکم اخطار داد که در محکمه های کته واز در جریانات قضائی اصول شریعت تطبیق نمیگردد امیر یاد آور گردید که در سال قبلی دوازده قتل در کته واز صورت گرفته اما یکی از مرتکبین قتل به محکمه یش نشده بود همچنان به اساس معلوماتی که به واسطه خوانین محلی تهیه گردیده بود چهار شخص به زنا کاری متهم شده بودند به قتل محکوم گردیدند اما مرتکبین جرایم دیگر فرار کردند عبدالرحمن تاکید نمود که در هر قضیه باید متهم و مدعی هر دو

به محکمه رسمی آورده شوند اگر شخص متهم به قتل فرار میکند باید پول " دید " از قبیله مجرم اصول گردد بنابر عدم پیشرفت در رابطه به تاسیس سیستم متحد الشکل رسمی به اساس شریعت امیر مینویسد حتی یک ماده قانون شریعت نیز در کته واز عملی نگردید مردم کته واز " خوف ندارند و حاکم نمیتواند اهالی ولسوالی کته واز را تحت اثر خود بیاورد " فیصله های شرعی برای آنها آنقدر خوش آیند نبوده و میخواهند روایات افغانی را " پشتونولی " را منتشر و تامین نماید امیر بسرکشی اهالی منطقه فساد و بی کفایتی مامورین حکومت سبب ناکامی شریعت به مقابل روایات قبائیلی مینماید در بعضی موارد عبدالرحمن برای ادامه سیستم غیر رسمی قضائی اجازه میداد که اظهار را به شکل مختلف تحت صلاحیت خویش بیاورد ، به این معنا که دولت باید جز مراحل قضائی گردیده تا با لآخره چنین عملات قبائیلی را به صورت کلی از بین ببرد به طور مثال در قسمت مشاجرت تجارتي عبدالرحمن بجای اینکه از قوانین شرعی استفاده نماید محکمه تجارتي بنام " پسنجت " در سال 1893 در کابل تاسیس نمود این محکمه از چهار اعضای مسلمان و سه اعضای اهل هنود تشکیل گردیده بود اصطلاح " پسنجایت " از زبان هندی گرفته شده به معنی انتخاب شورایی یا هیات که از پینج یابیشتر اعضای بزرگان قریه تشکیل و مسائل اجتماعی را حل و فصل نماید و به اساس منابع موجوده میتوانیم نتیجه گیری نمود هدف امیر از تشکیل " پسنجایت " تاسیس محکمه بود که متشکل از اعضای بین المللی باشد در این محکمه اعضای هندو بعضی اوقات اعضای انگلیس متشکل بود مشاجرت بین تجاران افغانی دولت های خارجی و یا مسال تجارات خارجی را با دولت افغانستان حل و فصل نماید در حالیکه تشکیل این سیستم معادل به شناخت رسمی بشمار میرود اما عبدالرحمن شورای متذکره را به اساس اصول انتخاب هیات قضائی تحت اثر قرار داده بود در بعضی موارد امیر عبدالرحمن قبل از اینکه سیستم رسمی را لغو نماید ارزش آنها را ارزیابی و بررسی مینمود یکی از چنین موضوعات تحمیل مالیات چهاریک بود قبل از اصلاحات دوره امیر در منطقه خوست عنعنه ذیل مروج بود . و قتیکه حکومت اموال مسروقه را به مالک اصلی وی تسلیم مینمود فیصد قیمت را از مالک اموال اصول مینمود که بنام " چهاریکه " یاد میگردد وضع نمودن چنین مالیات بنام حقوق یابنده یاد شده و بواسطه قوانین (به اساس اسناد موجوده واضح نیست که آیا " چاریاکه " به اشخاص نیز داده میشد و یا نه) امیر در ابتدا به وضع مالیات چهاریک اجازه داد اما بنابر نظریه عدالت شخصی وی بعضی تفسیرات را در آن بمیان آورد به اساس فرمان که امیر به شیرین دل خان فرستاده بود در آن به حکم دستور داده بود که باید مالیات را بجای اموال مسروقه از دزد حاصل نماید همچنان اگر دزد دستگیر نمیشود باید جریمه را از قبیله وی و یا قبیله که برای دزد پناه میدهد اصول گردد با لآخره امیر اصول چهاریک را با اهدا تثبیت داده و فرمان صادر نمود که ازین به بعد باید در افغانستان تبیطق گردد امیر حبیب الله 1901 الی 1919 پسر وجانشین عبدالرحمن از طریق طبع نمودن کتب جامی و مفصل حقوقی پروسه اسلامی و مرکزی ساختن سیستم قضائی افغانستان را ادامه داد اما وی برخلاف روش پدرش آنقدر فشار و مظلّم برای مردم تحمیل ننمود در این زمان در تصفیه اختلافات و عملی کردن سیستم غیر رسمی قضائی رهبران مذهبی و قومی دوباره فعالیت های شان را آغاز نمودند در قسمت حل و فصل مشاجرات در افغانستان سیستم غیر رسمی و اصول قوانین روایاتی اتکا مینمود که بواسطه رهبران قومی وضع و یا در قسمت احکام شرعی به واسطه علما تفسیر میشد مطابق **Leon Poullada** چنین اصول برای علما در میان اقوام قدرت بیشتر بخشید بنا براین میتوان استدلال نمود گرچه علمای مذهبی در دوره حبیب الله از بخش و توسیع شریعت استقبال نمودند اما وانمود کردند که تنها علما باید قوانین را تفسیر نمایند نه دولت و قتیکه نواسه عبدالرحمن امیر امان الله 1919 الی 1929 به قدرت رسید طر نظریه امیر برای تدريس قانون و سیستم قضائی دولت مرکزی شکل رسمی را اختیار نمود اصلاحات قضائی

یعنی تاسیس ارگان مستقل عدلی جز از پلانهای وسیع و جامع مدل ساختن افغانستان جدید بشمار میرفت که بواسطه امیر امان الله آغاز گردید امیر امان الله اولین قانون اساسی را برای افغانستان تاسیس نمود به اساس ماده 55 قانون اساسی هیچ محکمه اختصاصی نمیتواند قضایای خصوصی را حل و فصل نموده و یا خارج از سیستم قضائی رسمی احکام را صادر نماید البته این اوامر مساحه و رول سیستم عدلی غیر رسمی را خیلی محدود ساخت قانون اساسی و اصلاحات که بواسطه امیر امان الله آغاز گردید برای نفوذ و اقتدار علما و رهبران قومی خطر ایجاد نمود و اینها چنین اصلاحات را تجاوز به آزادی و اقتدار ایشان دانسته " حینرل نوید " مینویسد که عکس العمل اقوام پشتون در مقابل امیر قرار ذیل بود .

تحلیل نمود جلب ایزار عمومی و لغو روایات قوانین قبایل " پشتونولی " تحدید دانستند در سال 1924 اقوام پشتون به رهبری قوم منگل در اطراف خوست بمقابل دولت مرکزی کابل بغوت نمودن علت اساسی این بغاوت که در اکثر مناطق بنام بغاوت خوست و منگل اشاره گردیده تا حال در حلقه های مؤرخین و دانشمندان مورد بحث و مباحثه قرار دارد **Poullada** مینویسد به اساس اکثر منابع و اسناد موجوده علت بنیادی بغوت خوست در مقابل قانون اساسی نبوده بلکه نا رضایت اقوام و قبایل در مقابل پروگرام های مرکزی ساخته امیر که باعث محدود و یا از بین بردن نفوذ ایشان بشمار میرود نوید نیز موافق است که " عامل اصلی بغاوت " از دست دادن قدرت ایشان به حکومت مرکزی به شمار میرود سیستم غیر رسمی و عنعنه وی اقوام یعنی جرگه در مقابل قوانین دولت اتکا به اصول شرعی داشته در تضاد واقع گردیده اما با وجود این رهبران بغاوت اکثر از علما تشکیل گردیده و شکایات رسمی آنها این بود که قوانین جدید دولت با شرعیت مطابق ندارد سقوط امیر امان الله در سال 1929 برای حکومت های بعدی باعث عبرت گردیده و آنها در قسمت توسط قدرت دولت با الخصوص در زمینه قوانین در اطراف کشور چنین محتاتانه پیش میرفتند . محمد نادر شاه " 1929 الی 1933 " به " مقابل اقوام و قبایل ، سیاست تجدید روابط را اختیار نمود سیاست های محمد نادر بعداً بواسطه و جانشین وی محمد ظاهر شاه " 1933 الی 1973 " تا نیمه دهم 1960 ادامه نمود در سال 1964 محمد ظاهر قانون اساسی جدید دوباره به ترکیب صلاحیت تحت قانون جدید را دوباره در تحکیم صلاحیت از تحت قانون مرکزی تاکید گردید و دولت قوانین را به صورت تدریجی به اطراف کشور توسعه بخشید با وجود دوین قانون اساسی جدید شواهد که در دهه 1970 به دست آمد به موجودیت سیستم عدلی غیر رسمی اشاره مینمود الف . شاه حدران " نتیجه تحقیق خویش را در باره سیستم عنعنه وی پشتون در المرا در سال 1970 دریافت که اضافه تر از سیستم قضایا به واسطه سیستم غیر رسمی قضائی حل و فصل میگردد در اوایل اخیر قرن نوزدهم منطقه المرا تحت اثر شیرین دل خان حاکم کته واز بود حدران اظهار میدارد که اقوام پشتون به اساس مجموعه قوانین خاص زندگی میکند که در ادبیات بنام قوانین قوامین عنعنه وی و یا قوانین عامه شناخته شده در اواخر دهه 1970 در قسمت و ساختمان دولتی کاهش جامع عیان آمد و قدرت دولت مرکزی در افغانستان ضعیف شد بنابر این مناطق اطراف آزادی بیشتر حاصل نموده و امور داخلی بشمول توسع عدالت را به عهده خود گرفته حتی امروز نیز سیستم رسمی قضائی بنابر شریعت و قوانین مطلق در بسیاری از مناطق افغانستان خیلی ضعیف بوده و یاهم به کلی از بین رفته است طوریکه افغانستان بعد از دوره طالبان تلاش میورزد تا قدرت دولتی را دوباره تاسیس و برقرار نماید تنظیم و توسعه سیستم قضائی یکی از مسائل غیر عمده بشمار میرود به صفت دولت اسلامی اداره برقراری عدالت و قدرت حکومت افغانستان شکل مرکزی را اختیار مینماید از این واقعیت انکار نمیتوان کرد در حاضر اکثر قضایا و مسائل به شکل غیر رسمی حل و فصل میگردد طوریکه در افغانستان سیستم عدلی با صلاحیت

رسمی وجود ندارد بهتر خواهد در حال حاضر به سیستم های غیر رسمی اتکا نموده چون دولت موجوده در حال تدوین قوانین وتنظیم نمودن سیستم عدلی میباشد لازم است تاچنین عنعنات

وارزش های غیر رسمی را در نظر بگیرند وسیستم قضائی را تاسیس نماید که بنابر وواقعیت های عنعنه وی افغانی وشکل واقعی تطبیق قوانین جامعه مطل باشد در خاتمه مقاله که بعد از رژیم طالبان تکمیل گردید چنین نتیجه گیری نمودم که فعلاً نیز به آن توافق دارم در حالیکه افغانستان سیستم قضائی وتدوین قانون اساسی تلاش میورزد برای مسئولین این پروسه لازم است تا به تجارب عبدالرحمن خان نظری بیندازند واز تجارب وی نتیجه گیر نمایند خصوصاً از روش جبری وقدرت مطلق امیر عبدالرحمن خان وعدم توجه وی به حقایق که افغانستان از اقوام وقبایل زمانهای مختلف تشکیل گردیده است این لازم است که مسئولین از حمایت مثبت روش امیر در قسمت تنظیم نمودن تغییرات جدید در تشکیل سیستم قضائی استفاده نمایند امیر عبدالرحمن سیستم قضائی را مسؤل به ملت نموده مامورین با معاشات معین مقرر طرز عمل کارمند سیستم را تحت محاسبه دقیق قرار داده بود در قسمت توسعه عدالت از تاکید عبدالرحمن برای سیستم قضائی مرکزی ومحدود نمودن قدرت رهبران قومی ومذهبی را میتوان در حاضر نیز به طور نمونه استفاده نمود .